



مدیران مدارس بدون اینترنت خودشان یک فکری بکنند

مدیر کل آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری با بیان اینکه فعالیت مدارس بر اساس نظر ستاد مقابله با کرونا خواهد بود، اظهار کرد: برگزاری کلاس‌ها تا آبان ماه در چهارمحال و بختیاری به صورت غیر حضوری است. وی با بیان اینکه نحوه برگزاری کلاس در آبان ماه بر اساس شرایط کرونایی تعیین می‌شود، عنوان کرد: ۲۰۰ مدرسه در روستاهای کوهستانی و صعب العبور چهارمحال و بختیاری فاقد زیر ساخت‌های مخابراتی و اینترنتی هستند. مدیر کل آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری افزود: در این مدارس شیوه آموزش بر اساس نظر مدیران مدرسه انتخاب می‌شود.

می‌کند و بچه‌هایش را لعنت می‌فرستد.

طرف پشت موتور تماس تصویری می‌گیرد یا بالای قله یا ته استخر یا هزار جای دیگر اما جگرش حال نمی‌آید. می‌خواهد دست رفیقش را بگیرد و بیاورد همین جا پیش خودش. آدم به آدم زنده است نه به عکس آدم.

آقا! نت ما ضعیفه. آقا! ما دوربینمون وصل نمیشه. آقا! لباس مناسب ندارم. آقا! میشه یه روز دیگه دوربینمونو باز کنیم؟ از بالا دستور داده‌اند که معلم‌ها حتما دوربینشان را روشن کنند و خودشان را نشان دهند و ادا و اصول بیایند تا دانش‌آموز خسته نشود و در نرود. اما معلم‌ها هم راهش را یاد گرفته‌اند. دراز می‌کشند و بهانه می‌آورند که مال ما هم خراب

و ضعیف است و باز نمی‌شود. بازی دو سر باخت است تدریس مجازی ولی معلم‌ها بازنده‌ترند.

ما به صورت مجازی کل دنیا را داریم می‌چرخیم. از موزه لوور می‌رویم امامزاده صالح. صبح سواحل مدیترانه‌ایم و آخر شب دعای کمیل مسجد محل. تصاویر ویراژ می‌دهند، تصاویر دنیا را تسخیر می‌کنند اما دل ما می‌تنگ‌تر می‌شود و هی بیچاره‌تر و پژمرده‌تر می‌شویم. می‌شود زنگ زد، می‌شود ویدئوکال کرد، می‌شود وویس فرستاد، می‌شود چت کرد. اما رفیق، من دلم می‌خواهد لمست کنم، گرمایت را حس کنم. تو دیگر این‌قدر مدرن نباش، این‌قدر سرد نشو لطفا. بیا بنشینیم تنگ هم و فحشی نثار اول تا آخر تماس تصویری کنیم.

انعطاف‌پذیری در برابر تکنولوژی‌های نو به اندازه خود آن تکنولوژی‌ها پیچیده است

مصائب یک دهه پنجاهی در مواجهه با تکنولوژی



همکاران جوان‌تر شروع به پرس‌وجو کردم و خواش کردم برنامه اسکایپ را روی کامپیوترم نصب کنند. قبل از شروع کلاس با یکی از همکاران جوان و از جنس دهه هفتادی شروع به امتحان کردم که سر کلاس بدانم چطور با تکنولوژی کنار بیایم. به همکارم گفتم صدای من را می‌شنوی وقتی صحبت می‌کنیم؟ و او هم که به سر به هوا بودن شهره است، جواب داد: بله عودی! صدات خوب و عالی است! (در مطبوعات به عودی، شهره هستم) خلاصه اولین کلاس با اسکایپ شروع شد و معلم از من خواست خودم را به فرانسه معرفی کنم.

حالا هر چه من به فرانسه حرف می‌زدم، معلم مرتب اسمم را صدا می‌کرد، انگار صدایم را نمی‌شنید. با عصیانیت هدفون را از گوشم در آوردم و به همکارم گفتم پس چرا صدایم را معلم نمی‌شنود؟ همکارم جلو آمد و بعد از بررسی متوجه شد ورودی کابل که مربوط به صدایم می‌شود جابه‌جا شده و برای همین

رویه لب داشت یک ساعت تمام وقت گذاشت تا به من تفهیم مساله کند که کلاس مجازی اصلا چیز بدی نیست و می‌شود از طریق آنلاین زبان را در کمترین زمان یاد گرفت. او در ادامه تاکید کرد کل دنیا به این سمت رفتند و ما هم بهتر است امتحان کنیم. در آن یک ساعت من که درجه انعطاف ناپذیری‌ام به ۱۰۰۰ رسیده بود مثل شخصیت گلام در ماجراهای گالیور مخالفت می‌کردم که هیچ چیز ما مثل دنیا نیست. پس چرا باید مثل بقیه دنیا از شیوه آموزش‌شان استفاده کنیم؟ به هر حال مخالفت‌های من تاثیری نداشت و کلاس‌ها برگزار شد و آن هم به صورت مجازی و از طریق اسکایپ. البته از نوع صوتی و نه تصویری (قانون آموزشگاه این بود تصویری خلاف است) و دوباره جنس دیگری از مخالفت من رونمایی شد که وقتی تصویری نباشد چطور کار را نیمه رها کنم، به همین دلیل تسلیم شدم و از



فاطمه عودباشی
نویسنده‌ای که خودش را آلیاتروس می‌داند و دلش می‌خواهد دنیا را کشف کند

هر آدمی قصه‌ای دارد و طبیعی است قصه‌های یک آدم از جنس تیر ماهی و آن هم زاده دهه ۵۰ کم نباشد. چون هم خاطره‌باز است و هم این‌که سرش برای تجربه‌های تازه درد می‌کند. به همین دلیل مرتب در زندگی‌اش به دنبال اتفاقات نو و البته از جنس هیجان‌انگیزش می‌رود تا زندگی‌اش قاطی پاتی روزمرگی‌ها نشود. بنابراین هر چند وقت یکبار فیلمش یاد هندوستان می‌کند و به سمت حرکت نویی می‌رود، حتی همین موضوع باعث شده اطرافیان‌ش هم گیج و میهوت کارهای او شوند و هم مثل خبرگزاری‌ها شروع به قضاوت کرده، تیترها‌ی عاقل اندر سفیه را از جانب خودشان ردیف کنند. خلاصه سرتان را درد نیاورم.

یک سال و نیم پیش بود که به سرم زد بروم سراغ یادگیری زبان فرانسه! خب کرونا شدید بود و امکان سفر برایم محدود شده بود. به همین دلیل دلم خواست با یادگیری یک زبان تازه، هم سرم را گرم کنم و هم این‌که دنیای تازه‌ای از یک زبان را کشف کنم. مسلما انتخاب این زبان منجر به علامت سوال‌های زیادی از سوی اطرافیان شد. حالا چرا فرانسه؟ می‌خواهی مهاجرت کنی؟ مقصد کاناداست یا فرانسه؟ بنده فقیر هم فقط یک لیخند تحویل دوستان می‌دامد و می‌گفتم حق با شماست دوست عزیز! خب بگذاریم، کلاس‌ها شروع شد و ابتدا حضوری بود، اما بعد از چند جلسه، آموزشگاه اعلام کرد با توجه به شدت ویروس کرونا احتمال دارد کلاس از حضوری به آنلاین تغییر کند. بنابراین آمادگی داشته باشیم.

طبیعی است اولین معترض این ماجرا کسی نبود جز من که شروع به سر و صدا کردم با مدیر آموزشگاه مگر می‌شود با کلاس آنلاین و مجازی فرانسه یاد گرفت. بگذاریم که مدیر آموزشگاه با متانت و لیخندی

تاریخ می‌گوید جام جمشید پدربزرگ وسایل تماس تصویری فعلی است

دغل بازی حافظ و جام جم

چندین قرن پیش حافظ گفته «گر چه دوریم به یاد تو قح می‌گیریم/ بعد منزل نبود در سفر روحانی» و حسابی با این بیت فخر فروخته. البته حق داشته. بیت جذاب و گیرایی محسوب می‌شود و معمولا اولین چیزی است که عشاق دور افتاده از معشوق، استوری‌اش می‌کنند.

همین یعنی آن شعر فاخر و کلاسیک کاملا جای خودش را در ادبیات امروز و شبکه‌های اجتماعی باز کرده. خودمانی‌ترش می‌شود اینکه جناب حافظ با سرودن این بیت، از همان چند قرن پیش باب روابط از راه دور یا همان لانگ دیستنس را باز کرد. یادمان نرود که ارتباط از

یوسف هاشمی

نویسنده‌ای که معتقد به عاشقی از راه دور است

راه دور در گذشته معنای متفاوتی داشته. در حدی که یک شهر آن طرف‌تر هم فاصله زیادی به حساب می‌آمده و مثل حالا نبوده که در عرض یک ساعت بشود از هر نقطه کشور به دورترین محل ایران رفت. البته برخی از ادیبان در شک هستند که حافظ به خاطر شیرازی بودنش این شعر را گفته یا بنا به شواهد این اثر را برای کسی سروده شده که جناب لسان الغیب آنقدرها هم عاشقش نبوده. چرا که یک عاشق واقعی به جای تنبلی کردن و اینکه بگوید «از همین راه دور به یادت هستم» خودش را به آب و آتش می‌زند تا در کنار معشوقش باشد. چیزی که سعدی، خیام و باقی شعرا بسیار انجام داده‌اند و در دوره فعلی هم حسابی عرف است.

حالا که تا این جا آمده‌اید، با پلتفرم‌های وینار بیشتر آشنا شوید!

ساکن طبقه شانزده

قسمت سی و سوم این پادکست با موضوع «پلتفرم‌های وینار» ارائه شده است که در آن سهیل علوی با مانوئل اوهانجانیانس، مربی و مشاور استارت‌آپ‌ها درباره پلتفرم‌های وینار گفت و گو می‌کند. مانوئل اوهانجانیانس در این قسمت از پادکست طبقه ۱۶ از قابلیت‌های تازه دنیای جدید برای پیش برد کسب و کار حرف می‌زند و امکان‌های متفاوتی را برای دوره‌می‌های کاری در دوران کرونا معرفی می‌کند.

در این قسمت قصد داریم یک اپیزود پادکست خوب درباره موضوع مورد بحث‌مان در این شماره هفتک جام جم معرفی کنیم. سهیل علوی، از کارآفرینان و فعالان حوزه استارت‌آپ پادکست مفیدی در زمینه کارآفرینی و استارت‌آپ دارد به نام «طبقه ۱۶» که در آن با متخصصان حوزه‌های مختلف استارت‌آپی گپ و گفتی صمیمی در هر قسمت برقرار می‌کند.

حالا که نمی‌توانیم طی الارض کنیم چرا تماس تصویری نداشته باشیم؟!

من بودم و بوی زمین باران خورده



طاهره آفشاری
روزنامه‌نگاری که توانایی خارق‌العاده تماس تصویری را دارد

طی الارض، یکی از آرزوهای دیرینه ما آدمیان بوده است. این که در چشم بر هم زدن از مکانی به مکان دیگر برویم، بچه که بودیم این رفتن را در داستان‌های شاه پریان و چراغ جادو جست‌وجو می‌کردیم. بزرگ‌تر که شدیم در لایه‌لای اساطیر، حکمت‌های دینی و ماورائی خواندیم و شنیدیم که طی الارض کردن کار هر کسی نیست. کار که سخت

شد و دور از دسترس دوباره پناه بردیم به افسانه‌ها و دنیای خیال و غول چراغ جادو اما آنچه ما خیال می‌کنیم، برای بعضی‌ها آدم‌ها جدی است و بی‌اش را می‌گیرند و به دستش می‌آورند و در اختیار ما هم قرار می‌دهند. خیال‌های ما برای در آن واحد در چند مکان بودن را عالمان امروزی، واقعی کردند به مدد علم و به کمک دنیای بی‌حصر و اندازه اینترنت.

تا همین چند سال قبل که رایتل می‌خواست امکان تماس تصویری را وارد ایران کند، مورد غضب و اما و اگر قرار گرفت که مگر می‌شود؟ چهارچوب‌های اخلاقی به هم می‌ریزد و اوایل که خانواده‌ها چه شوند اما علم را کد نیست. علم پیشرفت کرد و دنیای اینترنت گسترش یافت و گوشی‌های هوشمند در دسترس همگان قرار گرفت و تماس‌های تصویری شد یکی از دسترسی‌هایی که بدون آن دیگر نمی‌توان زندگی کرد. راستش آنها که تصمیم به خرابی دارند، تماس تصویری هم که نباشد راه‌های حتی نرفته زیادی پیدا می‌کنند که ویران کنند، هر چه را ساخته‌اند از رابطه دوستانه و عاطفی گرفته تا رابطه زن و شوهری.

تماس تصویری گسترش پیدا کرد و حالا مادر و فرزندان هر چند دور از هم هر کدام در جغرافیایی در شانه‌روز چند بار یکدیگر را می‌بینند و دل می‌دهند و دل می‌گیرند. زن و شوهرها هم، آنها که عاشق یکدیگرند و حتی دل‌داه‌های واقعی. حالا دیگر به کمک همین تماس‌های تصویری، مرزها کمزنگ شده‌اند و من که در خانه نشست‌ام در ایران می‌توانم با دوستم که در فروشگاهی در تورنتو مشغول خرید است، تماس تصویری برقرار کنم و او آنچه من سفارش خریدش را داده‌ام، نشانم دهد و با مشارکت هم خرید کنیم، آن هم در شرایطی که او آن طرف کره زمین است و من این‌طرف.

آنها که می‌گفتند، تماس تصویری دنیا را کن‌فیکون می‌کند، بگذارید برایتان تعریف کنم چگونه با همین تماس تصویری ظهر اربعین به مدد یک دوست که رفته بود کربلا و ظهر رسیده بود به حرم حضرت عباس(ع) رفتم زیارت. من درون گوشی هوشمند دوستم بودم و او راه باز می‌کرد از میان جمعیت داخل حرم و من می‌رفتم سمت ضریح. اینجا در تهران، اشک‌هایم را پاک می‌کردم و آنجا در کربلا زمزمه همه آنها‌یی را می‌شنیدم که داخل حرم، علمدار کربلای خود را سیراب عشق می‌کردند.

منی که عمری ارادت‌مند حضرت ابوالفضل بوده‌ام و دلم خوش بوده به تکیه‌اش در نیشابور و زیارت ردیابی که بر دیوار تکیه نصب شده و نمازی که به او هدیه کرده‌ام، در این حرم کوچک، راز و نیازها کرده‌ام و درخواست‌ها داشته‌ام و نیازهایم را برآورده کرده این آقای کریم و بخشنده، حالا به مدد تماس تصویری در روز اربعین رفته‌ام تا خود حرمش. رفته‌ام میان جمعیتی که توانسته‌اند به حرمش وارد شوند. حالا من زاری هستم که رفته‌ام زیارت علمدار کربلا. حالا من هم کربلایی هستم.

حالا دیگر خیالم به واقعیت تبدیل شده. در آن واحد در دو مکان بوده‌ام، تهران و کربلا. تماس قطع می‌شود و من اشک‌هایم را پاک می‌کنم. نفسم حبس شده و تمام سرم پر شده از بوی عجیب بوی خاک باران خورده... خاک تشنه‌ای که بعد از سال‌ها باران بر آن می‌بارد و بوی عجیبی دارد. دنیای خیال، واقعی شده به مدد علم. علمی که ثابت کرده هر کاری که بشر بگوید انجام می‌دهد. تصمیم با آدمیزاد است که انتخاب کند با تماس تصویری به کجا و نزد چه کسی برود. پس سلام بر همه آنها که دروازه‌های علم را باز می‌کنند تا خیالمان به واقعیت تبدیل شود.

